

دکتر جلیل معذل

رئیس دادگاههای شهرستان تبریز

ایرادات

ایرادات یکی از مسائل مهم آئین دادرسی مدنی است که در اکثر پرونده‌های مدنی مورد ابتلا بوده و بموجب مقررات قانون آئین دادرسی مدنی تعیین تکلیف نسبت با آنها قبل از ورود در ماهیت دعوی ضروری می‌باشد و از نظر اینکه در پارهای موارد اشکالاتی در خصوص بعضی از این ایرادات پیش آمده و اظهار نظرهای مختلفی شده آراء متضادی صادر شده و حتی شعب در واکشور تصمیمات متناقضی اتخاذ کرده‌اند بی‌غایده نیست که بحث مختصری در این باره بعمل آید.

آنچه در اینجا مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد بیشتر از نظر عملی است و سعی می‌شود که جنبه‌های عملی قضیه را مطرح کرده و طرفی که برای حل مسائل کمک میکند در نظر گرفته شود.

ایرادات یکی از مسائل مهم آئین دادرسی مدنی است که در اکثر پرونده‌های مدنی مورد ابتلا بوده و بموجب مقررات قانون آئین دادرسی مدنی بدو دسته تقسیم شده دسته‌ای که مدعی علیه ضمن پاسخ از ماهیت دعوی می‌تواند ایراد کند در ماده ۱۹۷ قانون آئین دادرسی مدنی بشرح زیر بیان شده :

- ۱- وقتیکه دادگاه صلاحیت ذاتی داشته باشد.
- ۲- در مواردیکه دعوی از جهت صلاحیت نسبی راجع بدادگاه دیگری است.
- ۳- در مواردیکه دعوی بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه دیگری که از حیث درجه با آن دادگاه مساوی است قبلاً اقامه شده و تحت رسیدگی است و یا اگر همان دعوی نیست دعوائی است که با ادعای مدعی ارتباط کامل دارد.

۴- در صورتیکه دعوی مشمول مرور زمان باشد .

و دسته دیگری که مدعی علیه میتواند بدون اینکه پاسخ مدعی را بدهد ایراد کند

در ماده ۱۹۸ بترتیب زیر بیان شده :

۱- در صورتیکه مدعی، اهلیت قانونی برای اقامه دعوی نداشته باشد از قبیل صغیر و

غیر رشید و مجنون یا کسیکه ممنوع از تصرف در اموال خود در نتیجه حکم ورشکستگی باشد.

۲- وقتیکه ادعا متوجه شخص مدعی علیه نباشد.

۳- هر گاه کسی بعنوان اقامه دعوی کرده از قبیل وکالت یا ولایت یا قیمومت و سمت

او محرز نباشد.

۴- وقتیکه دعوی طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصیکه اصحاب دعوی

قائم مقام آنها هستند رسیدگی و نسبت بآن حکم قطعی صادر شده باشد.

از این هشت فقره ایراد که ظاهراً از حقوق مدعی علیه شناخته شده اگر درست تعمق

نمائیم فقط دو فقره اثر باختیار مدعی علیه باقی مانده یعنی اگر مدعی علیه ایراد نکند دادگاه فقط

در این دو مورد وظیفه و تکلیفی ندارد و با سکوت مدعی علیه باید در ماهیت دعوی وارد شده و

رسیدگی را ادامه دهد. این دو مورد فقرات ۳ و ۴ ماده میباشد اینک بشرح این دو پرداخته و

اشکالات عملی را که پیش میآید یاد آور شده و راه حلهائی را که بنظر میرسد ارائه و سپس بیحسب

در فقرات شش گانه می پردازیم.

در شق ۳ ماده ۱۹۷ قانون دو شرط را برای ایراد ذکر کرده: یکی وحدت اصحاب دعوی

دیگر سبق طرح همان دعوی و یا دعوی مرتبط بآن در همان دادگاه یا دادگاه دیگری که از

حیث درجه بآن مساوی است. شرط اول روشن بوده و تیزی به توضیح ندارد. در شرط دوم

دو قسمت قابل توجه میباشد: قسمت اول عبارت از اینست که همان دعوی یا دعوی مرتبط بآن

قبلاً طرح شده باشد. در صورتیکه دعوی مطروحه قبلی عین دعوی مطروحه بعدی باشد که تشخیص

آن آسان است و دادگاه بتکلیف مقرر در ماده ۲۰۳ قانون آئین دادرسی مدنی عمل میکنند ولی

اگر همان دعوی نباشد دادگاه باید تشخیص دهد که دعوی قبلی با دعوی مطروحه بعدی ارتباط

کامل دارد یا نه. داشتن ارتباط کامل فرمولی است که قانون آئین دادرسی مدنی در چند مورد ذکر

کرده (ماده ۲۸ و ماده ۷۹ و ماده ۱۳۳ و ماده ۲۸۴) و در ذیل ماده ۲۸۴ ضابطه ای برای تشخیص

ارتباط کامل بین دو دعوی داده و آن ضابطه و قاعده عبارت از اینست که هر وقت اتخاذ تصمیم در

دعوائی مؤثر در دعوی دیگری باشد بین آن دو ارتباط کامل موجود است مثلاً اگر کسی دعوائی

راجع بحریم چاه قنات در دادگاهی مطرح کند و طرف دیگر نیز دعوائی راجع بحریم نظیر

همان دعوی طرح کند بین ایندو دعوی ارتباط کامل موجود است زیرا اتخاذ تصمیم در هر يك از ایندو دعوی در دیگری مؤثر است و در صورتیکه داد گاه این ارتباط را تشخیص دهد پرونده را برای رسیدگی بداد گاهی که دعوی قبلا در آن طرح شده میفرستد. در اینجا ماده ۱۳۳ قانون آئین دادرسی مدنی نیز قابل توجه است که ناظر است بدعاوی که مرتبط بهم بوده و در شعب مختلفی داد گاه مطرح باشد که در اینصورت بتمام آن دعاوی بتعیین رئیس داد گاه دیگری از شعب رسیدگی میشود و ذیل ماده اصحاب دعوی را مکلف کرده که داد گاه را از دعاوی مربوطه مستحضر سازند با این ترتیب ملاحظه میشود ایرادی که در ماده ۱۹۷ بصورت اختیار برای مدعی علیه شناخته شده بود در ماده ۱۳۳ بصورت تکلیف و وظیفه جلوه گرفته بدیهی است ضمانت اجرائی برای این تکلیف پیش بینی نشده ولی عدم ضمانت اجرائی ضرری در بر ندارد زیرا در عمل منافع یکی از اصحاب دعوی ایجاب میکند که داد گاه را از وجود دعاوی دیگری مستحضر دارند.

قسمت دوم عبارت از اینست که دعوی در همان داد گاه یا داد گاه که از حیث درجه با آن داد گاه مساوی است قبلا اقامه شده و تحت رسیدگی باشد. در این قسمت دو مطلب قابل توجه میباشد یکی اینکه دعوی مطرح قبلی در شعبه دیگری همان داد گاه مطرح باشد و دیگری اینکه در داد گاه دیگری اقامه شود که از حیث درجه با آن مساوی است. در مورد اول تکلیف قضیه روشن است مورد دوم محتاج به توضیح میباشد در این مورد نیز دو فرض میتوان پیش بینی کرد: اول موردیکه دعوائی قبلا در داد گاه بخش یا داد گاه شهرستان مطرح شود بعداً نظیر همان دعوی یا دعوی مرتبط با آن در حوزه قضائی داد گاه بخش یا شهرستان دیگری مطرح گردد مثلاً دعوائی راجع بمطالعه ثمن معامله ای قبلا در داد گاه شهرستان مراغه طرح شود بعداً دعوی مرتبط با آن (مثل دعوی فسخ همان معامله از طرف مشتری) در داد گاه شهرستان تبریز طرح شود در اینصورت بعد از ایراد خوانده داد گاه شهرستان تبریز از رسیدگی امتناع کرده پرونده امر را بداد گاه شهرستان مراغه میفرستد.

دوم موردیکه دعوائی قبلا در داد گاه شهرستان طرح و بعداً دعوی مرتبط با آن در داد گاه بخش همان حوزه قضائی مطرح میگردد و یا بالعکس. در ایندو صورت است که باید با توجه بقید مشروحه در شق ۳ ماده ۱۹۷ (با داد گاه دیگری که از حیث درجه با آن داد گاه مساوی است) دقت کرد و راه حل مناسب و قانونی ارائه نمود. قبلا منبأ تشحیذ ذهن باید متذکر شویم که رسیدگی بهر دعوائی در دو درجه صورت میگیرد رسیدگی مرحله بدوی و رسیدگی مرحله پژوهشی با اینکه داد گاه شهرستان در مقام رسیدگی رسیدگی پژوهشی بدعاوی

نسبت بداد گاه بخش داد گاه عالی محسوب میشود ولی از نظر تقسیم بندی داد گاهها بدو درجه تقسیم میشوند که یکی داد گاههای شهرستان است که بطور ابتدائی بدعاوی رسیدگی میکنند و دیگری داد گاههای استان که بطور پژوهشی بدعاوی رسیدگی مینمایند و داد گاههای بخش در واقع شعباتی از داد گاه شهرستان هستند که قانونگذار برای جلوگیری از تراکم دعاوی و کثرت کار در داد گاههای شهرستان دعاوی کم اهمیتی را در صلاحیت داد گاههای بخش قرار داده و از همین نظر است که صلاحیت داد گاه بخش نسبت بداد گاه شهرستان صلاحیت نسبی میباشد بنابراین وقتی دعوائی که قبلاً در داد گاه شهرستان مطرح شده بعداً در داد گاه بخش مطرح شود با استفاده از مفهوم ماده ۲۸ قانون آئین دادرسی مدنی داد گاه بخش باید پرونده را برای رسیدگی بداد گاه شهرستان ارسال دارد مثلاً کسی دعوائی بخواسته مطالبه سهم الارث خود مقوم بمبلغ شصت هزار ریال در داد گاه شهرستان اقامه دعوی میکند بعداً در حالیکه این دعوی تحت رسیدگی بوده نظیر همین دعوی را با کسر قسمتی از خواسته در داد گاه بخش مطرح میکند در اینصورت داد گاه بخش پس از ایراد مدعی علیه باید با توجه بروح شق ۳ ماده ۱۹۷ و مفهوم ماده ۲۸ قانون آئین دادرسی مدنی پرونده را جهت رسیدگی بداد گاه شهرستان بفرستد. در صورت عکس یعنی سبق طرح دعوی در داد گاه بخش و طرح دعوی بعدی در داد گاه شهرستان با افزایش خواسته نیز داد گاه بخش باید با استفاده از مفهوم ماده ۲۹ قانون آئین دادرسی مدنی پرونده را برای رسیدگی بداد گاه شهرستان بفرستد.

در ذیل بحث راجع باین ماده بی مناسبت نیست که فرض موردی را هم بنمائیم که دعوائی قبلاً در داد گاه بخش مستقل مطرح شده و پس از صدور حکم بعلت اینکه بهاء خواسته بیشتر از پنجاه هزار ریال بوده مرحله پژوهشی را در داد گاه استان طی مینماید بعداً نظیر همان دعوی با کسر قسمتی از خواسته در همان داد گاه بخش اقامه شده و داد گاه بخش بعلت سبق صدور حکم قرار رد دعوی صادر نماید و دادخواست پژوهش از این قرار بداد گاه شهرستان تقدیم گردد رسیدگی باین دعوی در داد گاه شهرستان در حالیکه هنوز از داد گاه استان حکمی درباره دعوی مطروحه قبلی صادر نشده خالی از اشکال نیست. زیرا مبنای قرار رد دعوی بر اعتبار قضیه مختومه استوار نشده تا داد گاه شهرستان با احراز اجتماع شرایط سه گانه ایراد امر مختومه قرار صادره را تأیید نماید بلکه قرار رد دعوی بعلت سبق صدور حکم در قضیه مطروحه صادر شده که هنوز بعلت عدم قطعیت اعتبار امر مختومه را پیدا نکرده در چنین حالتی بنظر میرسد که مورد از موارد اناطه باشد یعنی داد گاه شهرستان رسیدگی بدعوی را متوقف به تعیین تکلیف درباره دعوی مطروحه در داد گاه استان بنماید تا پس از صدور حکم در داد گاه استان بلحاظ اینکه حکم بمرحله

قطعیت رسیده بعلم اعتبار امر مختومه پیدا کردن دعوی قرار صادره را گوا اینکه در موقع صدور بر آن پایه استوار نشده بود ولی بلحاظ آنکه بعداً پس از متصف شدن بوصف قطعیت از این اعتبار استفاده کرده نتیجتاً تأیید بنمایند.

مورد دوم از ایراداتی که فقط در اختیار مدعی علیه گذاشته شده مرور زمان است که در شق ۴ ماده ۱۹۷ بیان شده درباره ایراد مرور زمان موضوع قابل توجهی که در عمل پیش میآید موعده و مهلت ایراد است عدم ای از حقوقدانان با توجه با امر قانونی مقیده در صدر ماده ۲۰۱ قانون آئین دادرسی و بالتفات بعموم و اطلاق لفظ ایرادات معتقدند بر اینکه مرور زمان هم مثل کلیه ایرادات باید در دادرسیهای عادی در اولین لایحه یا بکه در پاسخ از دعوی داده میشود و در دادرسیهای اختصاری در اولین جلسه دادرسی بعمل آید و عبارت ذیل ماده ۲۰۱ را که در سال ۳۱ اضافه شده و لایحه قانونی اصلاح قانون آئین دادرسی مدنی مصوب مهر ۳۴ نیز آنرا ابقاء کرده توضیح و تبیین قانونی درباره ایراد مرور زمان میدانند ولی عدم ای دیگر ذیل ماده ۲۰۱ را مخصص عموم صدر ماده دانسته ایراد مرور زمان را محدود و مقید بشبوت و وقت معینی نمیدانند و حکم مذکور در ماده ۲۰۷ را مؤید این مراتب تلقی میکنند و آراء متعددی نیز در تأیید این عقیده با تکیه بر ماده ۲۰۷ صادر شده که در مجموعه رویه قضائی مسطور است ولی اگر اندکی دقت و تعمق شود معلوم خواهد شد که این نظر چندان درست نبوده و نباید بظاهر عبارت ماده قانونی اکتفا کرده و ایراد مرور زمان را بدون قید و حصر زمانی قبول کنیم زیرا اولاً مرور زمان عبارت از گذشتن مدتی است که بموجب قانون پس از انقضاء آن مدت دعوی شنیده نمیشود بنابراین مرور زمان مترادف با عدم استماع دعوی است و شأن آن در اینست که پس از طرح دعوی بلافاصله ایراد بشود تا در صورت موجود بودن شرایط آن دعوی بعلم عدم قابلیت استماع آن رد شود و نامعقول است اگر قائل شویم باینکه دادگاه وارد رسیدگی بدعوی بشود و بدلائل و مدارک طرفین توجه نماید و وقتی پرونده آماده صدور حکم شد بعلم ایراد مدعی علیه قرار رد دعوی صادر کنند تا باینکه مقرررات مربوط بمرور زمان چهار لحاظ قوانین ماهوی و چهار لحاظ قوانین شکلی چنین مستفاد میشود که مرور زمان ربطی بنظم عمومی نداشته و از قواعد آمره نمیباشد تا دادگاهها مکلف باشند که رأساً بآن توجه کرده و در صورت حصول مرور زمان از رسیدگی بدعوی خودداری کنند بلکه مرور زمان جنبه منافع خصوصی اشخاص را دارد و از همین جهت هم هست که قانون آئین دادرسی مدنی ایراد آنرا با اختیار مدعی علیه گذاشته که میتواند از آن استفاده بکند و با عدم ایراد از استفاده از آن منصرف شود بنابراین وقتیکه این امر از حقوق مدعی علیه شناخته شده که صرفاً بلحاظ رعایت حال و منافع او قانون در نظر گرفته باید محدود و مقید بشبوت و مهلت معینی باشد تا مدعی علیه نتواند با بکار بردن این وسیله دفاعی در هر موقعی که دلش بخواهد بنظم دادرسی خللی وارد آورد زیرا با قبول

فرض مخالف در واقع بمدعی علیه اجازه داده میشود که برای خسته و مستأصل کردن طرف خود مثل يك مبارز غافلگیر کمین کرده و در مراحلی که دعوی دارد به مرحله صدور حکم میرسد این حربۀ مؤثر را بکار برده و تمام اقدامات و عملیات قضائی را که تا آن موقع انجام گرفته خنثی سازد و مدلول ماده ۲۰۷ قانون آئین دادرسی مدنی هم که مقرر فداران نظریه آخر نقطه انگائی برای خودشان قرار داده اند غیر از این استنباط معنی دیگری ندارد زیرا اگر ماده ۲۰۷ را درست تجزیه و تحلیل کنیم خواهیم دید که ماده مذکور فقط نحوه عمل دادگاه را در موردیکه ایرادات در خارج از مهلت معینه در ماده ۲۰۱ بعمل آید معین کرده و مقرر میدارد در این صورت دادگاه تکلیفی ندارد که علیحده از ماهیت دعوی نسبت بآن رسیدگی کرده و رأی دهد برای توجیه این ماده باید متذکر شویم که وقتی که ایراد مرور زمان در مواعید معینه در ماده ۲۰۱ بعمل آید دوشق بیشتر فرض نمیشود یا دادگاه ایراد مرور زمان را وارد میداند و یا وارد نمیداند و در هر حال دادگاه باید قبل از ورود در ماهیت امر نسبت بایراد مرور زمان تعیین تکلیف نماید در صورتیکه دادگاه ایراد مرور زمان را وارد بداند قرار رد دعوی بلحاظ شمول مرور زمان صادر میکنند در صورتیکه ایراد را وارد نداند قرار رد ایراد صادر کرده و در ماهیت امر شروع بر رسیدگی مینماید و در هر دو صورت دادگاه رعایت حسن جریان و نظم دادرسی را کرده و با عمل بتکلیف قانونی تصمیم خود را اتخاذ مینماید ولی وقتی که ایراد در خارج از مهلت معینه در ماده ۲۰۱ بعمل آید در این صورت قانونگذار با توجه باینکه دادگاه را مکلف کرده که مقدم بر هر امری در باره ایراد رسیدگی کرده و رأی صادر نماید در ماده ۲۰۷ میخواید بگوید که دادگاه تکلیفی ندارد که نسبت بایرادیکه در غیر موعد بعمل آمده رسیدگی و رأی دهد و اگر توجه داشته باشیم باینکه در این صورت هم همان دوشق قبلی وجود دارد یعنی یا دعوی مشمول مرور زمان شده و یا مشمول مرور زمان نشده ملاحظه میکنیم که در فرض دوم بحثی نیست و در فرض اول اگر دعوی مشمول مرور زمان شده باشد از ماده ۲۰۷ بهیچوجه استنباط نمیشود که دادگاه بتواند با این کیفیت ایراد مرور زمان را پذیرفته و قرار رد دعوی صادر کند و چون ماده ۲۰۷ دادگاه را مکلف نکرده که علیحده از ماهیت دعوی بایراد رسیدگی کند لازمه این امر آنست که دادگاه بتواند در ماهیت دعوی رسیدگی نموده و اقداماتی در زمینه رسیدگی بدلائل و استماع اظهارات طرفین معمول دارد و اگر بنا باشد که پس از انجام این اقدامات بتواند ایراد را پذیرفته و قرار رد دعوی صادر کند در این صورت کلیۀ اقداماتی که قبلا در زمینه رسیدگی بماهیت دعوی معمول داشته لغو و عمل زائدی شده و بیجهت هزینه هائی باسحاب دعوی تحمیل میگردد بدیهی است این ترتیب هم مخالف منافع خصوصی اصحاب دعوی بوده و هم مخالف نظم دادرسی میباشد و معقول نیست که قانون حکم بامری کند

که بر ضد منافع خصوصی افراد و نظم دادرسی باشد بنابراین آنچه از ماده ۲۰۷ مستفاد میشود اینست که دادگاه تکلیفی ندارد که بمحض اینکه ایراد مرور زمان از طرف مدعی علیه در خارج از مهلت معینه بعمل آمد نسبت بآن تصمیم اتخاذ نماید بلکه میتواند در ماهیت دعوی رسیدگی کرده و موقع صدور رأی در ماهیت امر تصمیم خود را درباره ایراد مرور زمان اعلام بدارد و این تصمیم بنا بابتدلال فوق مسلماً جز رد ایراد مرور زمان بعلت خارج از موعد بودن آن نخواهد بود.

فاماً درباره فقرات شش گانه دیگر ایرادات یعنی ایراد عدم صلاحیت نسبی و ایراد عدم صلاحیت ذاتی و ایراد عدم اهلیت و ایراد عدم توجه دعوی و ایراد عدم احراز سمت و ایراد اعتبار امر مختومه باید گفته شود که بجز ایراد عدم صلاحیت نسبی که جنبه منافع خصوصی اصحاب دعوی را دارد سایر ایرادات پنجگانه از قواعد آمره بوده و مربوط بنظم عمومی میباشد ولی عدم صلاحیت نسبی نیز از عبارت ماده ۲۰۲ قانون آئین دادرسی مدنی بنحویکه تنظیم شده استنباط میشود که احتیاجی بایراد ندارد زیرا در ماده مذکور امتناع از رسیدگی دادگاه را موکول بایراد مدعی علیه نکرده بلکه امتناع از رسیدگی دادگاه موکول باینست که طرفین برسیدگی آن دادگاه تراضی نکرده باشند و با توجه باینکه تراضی یک عمل مثبتی است که بین طرفین دعوی باید تحقق یابد و طریق تحقق آنرا ماده ۴۴ قانون آئین دادرسی مدنی بیان داشته که باید بموجب سند رسمی یا اظهار آنها در نزد دادرس و قید در صورت مجلس باشد علیهذا در صورتیکه دادرس دادگاهی موقع رسیدگی سند رسمی دال بر رضایت برسیدگی آن دادگاه را در پرونده امر ملاحظه نکرد و با خواننده رأساً بدون استعمال رضایت خود در رسیدگی دادگاه اعلام نداشت باشد دادگاه باید از رسیدگی امتناع نموده و قرار عدم صلاحیت صادر کند بنابراین رویه بعضی از دادگاهها که عدم صلاحیت را محتاج بایراد خواننده میدانند و با لافل سکوت مشارالیه رضایت ضمنی فرض کرده و مجوز رسیدگی خود میدانند با توجه باینکه سکوت دلیل رضا شناخته نشده محمل قانونی ندارد بنظر میرسد که سابقه ذمتهی راجع بگرم ایراد عدم صلاحیت نسبی از ناحیه مدعی علیه در اذهان بعضی از دادرسان ناشی از اصلاح ماده ۲۰۲ در دیماه ۱۳۳۱ است زیرا در اصلاح مذکور ماده ۲۰۲ عبارت زیر تنظیم و اصلاح شده بود: «در مورد فقرات ۱-۵-۶-۷-۸ ماده ۱۹۷ قطع نظر از ایراد اصحاب دعوی دادگاه باید از رسیدگی امتناع نماید و در مورد فقره ۲ از ماده ۱۹۷ در صورتی دادگاه از رسیدگی امتناع مینماید که بصلاحیت آن دادگاه ایراد شده باشد».

فقرات پنجگانه دیگر ایرادات بنا بمستنبط از ماده ۲۰۲ از قواعد آمره و مربوط بنظم عمومی بوده و قطع نظر از ایراد اصحاب دعوی در هر مرحله ای از دادرسی دادگاه متوجه بوجود موجبات ایرادات مذکور باشد باید از رسیدگی امتناع کرده و قرار عدم صلاحیت ذاتی یا قرار

رد دعوی صادر کند و عدم توجه باین تکلیف قانونی با عدم اعتنا بآن بیپایانگی است و موعده آن گذشته تخلف از مواد قانونی محسوب میشود.

در پایان این بحث ذکر یک نکته مربوط به قرارهای صادره درباره ابرادات که مورد ابتلاء محاکم میباشد لازم است عدلهای از آقایان دادرسان و وکلاء معتقدند که اگر قرار عدم صلاحیت به قرار رد دعوی یکی از جهات قانونی از دادگاه مرجع پژوهش صادر شد و قرار مذکور پس از درخواست رسیدگی فرجامی در دیوان کشور نقض شد دادگاه مرجع عالی بنا به مستفاد از ماده ۵۷۱ قانون آئین دادرسی مدنی ملزم با طاعت از نظریه دیوان کشور و بالنتیجه رسیدگی در ماهیت دعوی میباشد این نظریه بدو دلیل صحیح نمیباشد اولاً اینکه اگر احیاناً شعبه دیوان کشور در نتیجه عدم رعایت مقررات قانونی قرار فرجام خواسته را نقض بکند دادگاه تالی مکلف به تبعیت از نظریه غیر قانونی دیوان کشور نخواهد بود و دلیلی ندارد که دادگاه تالی مقررات قانونی را صرفاً بلحاظ حفظ حرمت تصمیمات دیوان کشور بعنوان دادگاه عالی نادیده بگیرد. ثانیاً ماده ۵۷۶ قانون آئین دادرسی مدنی امکان صدور قرار مجدد را مستند به همان علل و اسبابی که قرار منقوض مبتنی بر آن بوده پیش بینی کرده و مفهوم مخالف ذیل ماده ۵۷۶ که دادگاه مرجع عالی را فقط پس از نقض مجدد قرار در هیئت عمومی دیوان کشور مکلف به تبعیت از نظریه دیوان کشور کرده مؤید این نظریه میباشد همچنین ماده ۵۷۳ که با عبارت «رسیدگی مجدد پس از نقض قرارهایی که قابل فرجام است بهمان دادگاه و ششماهیکه قرار را داد است ارجاع خواهد شد» دلالت بر رسیدگی مجدد دادگاه مرجع عالی دارد بدون اینکه دادگاه مذکور را مکلف بر رسیدگی در ماهیت امر بنماید و با این ترتیب مجال برای این تصور که پس از نقض قرار در دیوان کشور دادگاه مرجع پژوهش مکلف بر رسیدگی در ماهیت دعوی نباشد باقی نمیماند.

کتاب علوم اسلامی و مطالعات فقهی
پرتال جامع علوم اسلامی